

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه موارد منطبق بر ارتكاز عقلا

عرض كرديم كه برخي از اساتيد ما (دام ظلّهم) فرموده‌اند كه ما بايد ريشه اين انظار و أدله‌اي را كه در باب «مبطل بودن تعليق در عقود» مطرح است، در ارتكاز عقلا پيدا كنيم و تمام اينها را بر اساس ارتكاز عقلا تفسير كنيم، بعد در نهايت ببينيم كه آيا چنين ارتكازي موجود است يا خير؟

فرمايش محقق خوئي (ره)

پنج مورد را قبلاً ذكر كرديم كه ايشان اين پنج مورد را بر اساس ارتكاز عقلا تفسير فرموده‌اند. مورد ششم تفصيلي است كه محقق خوئي (قده) در بحث تعليق داده‌اند. ايشان فرموده‌اند بعد از اينكه محقق خوئي (ره) اقسام تعليق را دوازده قسم قرار داده‌اند، يك قسم اين است كه تعليق؛ يا معلق بر يك امر حالي است يا استقبالي، و هر يك از اينها؛ يا معلوم الحصول است و يا مشكوك الحصول. اين چهار قسم شد. بعد مي‌فرمايند در هر يك از اين چهار قسم، يا معلق عليه؛ شرط براي حقيقت و مفهوم عقد است و يا شرط براي صحت عقد است و يا شرط براي هيچيك نيست، كه مي‌فرمايند ما از اين قسم سوم تعبير به وصف مي‌كنيم كه در كلمات ديگران هم همين تعبير آمده است.

آنگاه محقق خوئي (ره) بر حسب آنچه كه در كتاب مصباح الفقاهه آمده، مي‌فرمايند در جايي كه تعليق و معلق عليه شرط براي حقيقت عقد است، و نيز آن جايي كه شرط براي صحت عقد است، در اين دو قسم تعليق اشكالي ندارد و باطل نيست. اما در جايي كه نه شرط براي حقيقت عقد است و نه شرط براي صحت عقد، كه اين هم خودش چهار قسم دارد، در يك قسمش مي‌گويند عنوان باطل را ندارد، اما در سه قسم فرموده‌اند باطل است. بعبارة آخري؛ در كتاب مصباح الفقاهه ايشان از اين دوازده قسمي كه مربوط به تعليق است؛ چهار قسم آن جايي كه معلق عليه معلوم الحصول باشد (يك)، مشكوك الحصول باشد (دو)، هر يك از اينها يا حالي است و يا استقبالي (چهار)، در جايي كه معلق عليه، شرط براي حقيقت عقد است در چهار قسم اول، و در جايي كه معلق عليه شرط براي صحت عقد است، يعني چهار قسم دوم، در اين هشت قسم مي‌فرمايند تعليق اصلاً اشكالي ندارد. اما در آن چهار قسم آخر، يك قسم را باز مي‌گويند اشكالي ندارد، اما سه قسم از آن چهار قسم اشكال دارد.

در نتيجه ايشان بر حسب آنچه كه در مصباح الفقاهه آمده، از دوازده قسم؛ در 9 قسم مي‌فرمايند «لا اشكال فيه» و در سه قسم مي‌گويند اين داخل در تعليق مبطل است. آنچه كه در اين قسمت از كتاب فقه العقود آمده، ظاهراً از مصباح الفقاهه ايشان نقل نكرده‌اند، چون آنچه كه در اين قسمت آمده است مطابق با مصباح الفقاهه نيست. - شايد از كتاب «دراسات في الفقه الجعفري»

نقل کرده باشد. از محقق خوئی(ره) در بحث معاملات، دو تقریر چاپ شده است، یکی «دراسات في الفقه الجعفري» است و دوم هم کتاب «مصباح الفقاهة» است. اینجا که الآن می‌خواهیم کلام استاد بزرگوارمان را در فقه العقود نقل کنیم، این مطابق با نظریه ایشان در مصباح الفقاهه نیست و من دیگر مجالی نشد دراسات را مراجعه کنم ببینم آیا ایشان این را از دراسات نقل کرده یا نه. ایشان در فقه العقود فرموده است محقق خوئی(ره) بین شرطی که مقوم حقیقت و مفهوم عقد است، و شرطی که مربوط به صحت عقد است، فرق گذاشته‌اند. شرط مقوم حقیقت عقد را مبطل نمی‌دانند، اما آن شرطی که مربوط به صحت عقد است را مبطل می‌دانند (به کلام محقق خوئی(ره) بر می‌گردیم و آن را تکمیل می‌کنیم).

ایشان می‌فرماید اگر از محقق خوئی(ره) سؤال کنیم بین «شرط محقق حقیقت عقد» و «شرط مصحح عقد» چه فرقی وجود دارد، می‌فرماید در جایی که يك شرطی محقق حقیقت عقد است، می‌گوید «بعتك إن قبلت»، قبول اگر نیاید حقیقت عقد محقق نمی‌شود. مثلاً می‌گوید «إن كانت هذه زوجتي فهي طالق»؛ اگر این زن، زن من است، این را طلاقش دادم. این محقق حقیقت طلاق است، و اگر این زن، زن این مرد نباشد که طلاق محقق نمی‌شود. در آنجا محقق خوئی(ره) می‌گویند این تعلیق؛ تعلیق صوری، يك چیز اضافه و يك امر زائدي نیست، يك امر جدیدی نیست. اما در جایی که شرط، شرط برای صحت عقد است، می‌فرماید تعلیق، تعلیق جدید است، يك امر جدیدی است و يك امر اضافه‌ای است. عمده حرف محقق خوئی(ره) در این است.

بازگشت فرمایش محقق خوئی(ره) به ارتکاز

استاد بزرگوار ما می‌فرمایند که ما همین کلام محقق خوئی(ره) را بر اساس همین ارتکاز عقلاً تفسیر کنیم، و بگوییم عقلاً در جایی که متعاقدين يك امر اضافه‌ای می‌آورند، می‌گویند عقد باطل است، اما جایی که متعاقدين يك چیزی را که می‌آورد، بود و نبودش یکی است، مثلاً وقتی می‌گوید «زوجتي طالق»، چه بگوید «إن كانت هذه زوجتي» و چه نگوید، این فرقی نمی‌کند، ذکر معلق علیه و عدم ذکر معلق علیه، علي السویه است، اینجا اضافه‌ای در کار نیست، اینجا تعلیق اشکال ندارد. بگوییم ارتکاز عقلاً بر بطلان تعلیق در جایی است که تعلیق، يك امر اضافه‌ای به عقد باشد، يك چیز زائدي باشد، يك چیزی باشد که بود و نبودش در خود عقد فرق کند. اما جایی که بگوید «إن كان هذا مالي فقد بعتك»، اگر این مال من است فروختم؛ این را چه بگوید و چه نگوید فرقی نمی‌کند، یا «إن كانت هذه زوجتي فهي طالق»؛ چه بگوید و چه نگوید فرقی نمی‌کند. بله، آنجا اگر بگوید «إذا جاء يوم الجمعة فقد بعتك»، اینجا بود و نبود شرط، فرق می‌کند، ذکر شرط و عدم ذکر شرط مساوی نیست. ارتکاز عقلاً بر بطلان تعلیق در جایی است که شرط، يك چیز اضافه‌ای باشد.

عدم رادع از ارتکاز عقلاً

بعد از ذکر این موارد سته، دو مطلب را دنبال می‌کنند. مطلب اول می‌فرمایند اگر کسی بگوید که ادله‌ای مثل «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» اطلاق دارد، «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» می‌گوید چه بیع معلق و چه بیع منجز. این اطلاق، این ارتکاز عقلاً را رد می‌کند. اطلاق، رادع از ارتکاز عقلاًست. لکن می‌فرمایند ارتکاز عقلاً، خیلی قوی است، ارتکاز و بنای عقلاً را نمی‌توان با يك اطلاق از بین برد - که این حرف را ما هم مکرر گفته‌ایم - و حرف بسیار درستی است. شارع اگر بخواهد يك وقتی با يك بنای عقلاً مخالفت کند، باید صریح حرف بزند، با يك اطلاق و اشاره و... نمی‌تواند ارتکاز مسلم عقلاً را از بین ببرد. این مطلب اول. مطلب دوم می‌فرماید حالا ببینیم آیا اصلاً چنین ارتکازی داریم یا نه؟ می‌فرمایند انصاف این است که اصل وجود چنین ارتکازی واضح نیست. ما نمی‌توانیم بگوییم عقلاً چنین ارتکازی دارند. بله، در میان عقلاً، غلبه با عقود منجز است، عقلاً اگر صد تا عقد انجام می‌دهند، نود یا نود و پنج درصد آنها غیر معلق است، اما اینکه غلبه با عقود منجز و غیر معلق است، نمی‌تواند برای ما يك ارتکازی درست کند و جلوی این اطلاعات را بگیرد. این تمام فرمایش ایشان.

نقد و بررسی کلام صاحب فقه العقود

حال ببینیم آیا کلام ایشان درست است یا نه؟ دیروز عرض کردم که هدف ما از نقل نظریه ایشان؛ سه امر مهم است؛ که مهم‌ترین هدف ما این است که بالاخره مشی و شیوة ایشان در بررسی این بحث فقهی با شیوة دیگران فرق کرد. شیوه دیگران از شیخ(ره) و صاحب جواهر(ره) و دیگران ادله‌ای بر بطلان تعلیق آورده‌اند؛ اول می‌گویند اجماع، بعد می‌گویند استحالة عقلی، بعد می‌گویند توقیفیت اسباب. بعضی پنج دلیل و بعضی شش دلیل، بعضی هم تا هفت دلیل ذکر کرده‌اند، اما هیچیک از آنها به بنای عقلا و ارتکاز عقلا اشاره نکرده‌اند. اینجا ما چند مطلب داریم. اصل فرمایش ایشان خیلی قابل توجه است، ولی به نظر ما ناتمام است.

نقد اول استاد بر کلام ایشان

اولین مطلب ما این است که شما می‌فرمایید که ارتکاز عقلا، واضح و ثابت نیست، و فقط در زمان صدور نصوص، غلبه با تنجیز بوده است. ما می‌خواهیم بگوییم که این مطلب روشنی است و درست است، اصلاً صرف وجود این اختلاف شدید، خودش کشف از این می‌کند که عقلا چنین ارتکازی ندارند. ببینید بین فقهای ما در مسألة تعلیق چقدر اختلاف وجود دارد. اگر یادتان باشد وقتی ما بحث اجماع را در این مسألة بررسی می‌کردیم، اینقدر اقوال متشتت و مختلف وجود دارد که قدر متیقن از اجماع خیلی محدود و ضعیف می‌شود. اجماعی هم که قدر متیقنش خیلی محدود شود، به نظر ما مثل عامی است که اینقدر تخصیص بخورد که يك مصداق بیشتر پیدا نکند؛ که این هم دیگر دلالت ندارد.

حالا می‌خواهم این نکته را استفاده کنم؛ شما گاهی اوقات در یکجا می‌خواهید ببینید ارتکاز عقلایی هست یا نه؟ وقتی اختلاف شدید وجود دارد، ارتکاز عقلایی معنا ندارد. در صحت خود بیع، هیچ کس اختلاف نکرده است، در صحت اجاره هیچ کس اختلاف نمی‌کند. می‌خواهم عرض کنم ارتکاز عقلا جایی است که اختلاف وجود نداشته باشد. بله، ممکن است گاهی اوقات انسان غافل از این ارتکاز باشد، اما وقتی توجه به ارتکاز پیدا می‌کند، می‌بیند که يك چیز مسلمی است. بنابراین اصلاً مجالی برای ارتکاز عقلا در اینجا نیست. مضافاً بر اینکه اصلاً لقائل آن یقول که عکس این را بگوید، بگوید اصلاً ارتکاز عقلا بر این است که بگویند هم عقد معلق اشکالی ندارد و هم عقد منجز.

عقلا می‌گویند در معاملات هم می‌شود شرط آورد و هم بدون شرط ذکر کرد، هم معلق باشد و هم غیر معلق باشد، و ما این را بعید نمی‌دانیم. این نکته را خوب دقت بفرمایید. محقق نائینی(ره) فرمود که اکثر عقود متعارف بین مردم؛ عقود منجز است. این درست است و قبول هم داریم، اما فرمود «وإن مست الحاجة» در عقود رایج بین دول که آنها معلقاً انجام می‌دهند، یعنی از نظر عقلایی شما سؤال کنید عقود بین دول و عقود بین مردم چه فرقی می‌کند؟ فرقی چیست؟ فرقی این است که معامله‌ای که مردم انجام می‌دهند؛ خانه‌ای می‌فروشند، زمینی می‌فروشند، يك چیزهای نسبتاً محدود و جزئی است، اما در معاملات دول، فرض کنید يك ماه نفت را می‌فروشند، يك قراردادهای میلیارد دلاری منعقد می‌کنند. اگر به عقلا مراجعه کنید، می‌گویند اینطور قراردادها را تعلیقی انجام دهید. از این مطلب می‌خواهم به این نکته برسم که ادعای ما این است که اگر به ارتکاز عقلا مراجعه کنیم، عقلا در معاملات بسیار مهم، آن را معلق می‌کنند. حتی در غیر دول، در میان مردم هم همینطور است، در میان مردم هم اگر کسی تمام هستی‌اش يك خانه است، می‌آید با تعلیق انجام می‌دهد. البته باز توجه داریم به فرق بین تعلیق و شرط، که در اول بحث ذکر کردیم. پس ما می‌خواهیم اساس این فرمایش ایشان را به هم بزنیم، و بگوییم چنین چیزی نیست، بلکه به عکس است. در بعضی از موارد، ارتکاز عقلا بر تعلیق است.

نقد دوم استاد

اشکال دومی که داریم این است که اولاً: سلّمنا که چنین ارتکازی باشد، اما اینکه بتوانیم تمام کلمات قوم را بر محور این ارتکاز تفسیر کنیم این مورد قبول ما نیست. دیروز اشاره کردم اولین موردش این است که شیخ انصاری(ره)، محقق نائینی(قده) و عدّه زیادی مسأله استحاله عقلي را مطرح کرده‌اند. استحاله عقلي را چطور می‌شود روی اساس ارتکاز تفسیر کرد؟! استحاله عقلي کجا و ارتکاز عقلا کجا؟! این يك. ثانیاً: مرحوم شیخ انصاری(ره) در مکاسب بعد از اینکه مسأله استحاله عقلي را مطرح و ردّ می‌کند، می‌فرماید: «ويتلوه في هذا الوجه من الضعف ما قيل»؛ دلیل صاحب جواهر(ره) را می‌آورد - که حالا دلیل صاحب جواهر(ره) را هم باید بیان کنیم -؛ صاحب جواهر(ره) يك دلیلي آورده می‌گوید ما باشیم و «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، شارع می‌گوید عقد جایی است که بلافاصله بعد العقد، مسبّب بر سبب مترتب شود، امّا عقد و سبب الآن باشد و مسبّب ده روز دیگر، این بر خلاف ظاهر این ادله است. ظاهر أدلّه سببیت، یعنی آن دلیلي که عقد را سبب قرار داده است، این است که مسبّب مترتب بر سبب شود، «ظاهر ما دل علي سببية العقد ترتب مسببه عليه حال وقوعه»؛ در زمانی که عقد واقع می‌شود.

حالا اگر متعاقدين اثر عقد را معلق کنند بر ده روز دیگر، بگوید «بعثك داري اذا جاء يوم الجمعة»؛ این بر خلاف ظاهر أدله سببیت است. صاحب جواهر(ره) این دلیل را آورده است. مرحوم شیخ(ره) شش اشکال به مرحوم صاحب جواهر(ره) وارد کرده است که اینجا را بیان می‌کنیم. اما عرض ما به این استاد بزرگوارمان این است که این را چطوري می‌خواهید روی ارتکاز عقلا درست کنید؟ أصلاً کاري به ارتکاز عقلا ندارد. صاحب جواهر(ره) به ظهور «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» تمسک می‌کند - حالا به صحیح یا باطلش کاري نداریم -، که مسبّب باید بر سبب مترتب باشد، به ظاهر این دلیل لفظي تمسک می‌کند. پس ما تا الان دو مورد را پیدا کرده‌ایم، شما اگر در این بحث تفحص و دقت کنید، موارد دیگر را هم پیدا می‌کنید. در این دو مورد اصلاً هیچ بحث ارتکاز عقلا مطرح نیست، و ما نمی‌توانیم این دو مورد را بر اساس ارتکاز عقلا تفسیر کنیم.

و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين.